

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیستم، بهار ۱۳۹۸، شماره ۴۰
صفحات ۹ الی ۳۹

متن پژوهی «نگارستان» معین‌الدین جوینی*

حسین پورشریف^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان

دکتر محمدرضا موحدی

دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده:

سعدی با نگارش گلستان در سال ۶۵۶ ق، شیوه‌ای را در نظم و نثر بنا نهاد که تاکنون پیروان بسیار داشته است. نگارستان جوینی، در سال ۷۳۵ ق، یعنی ۷۹ سال پس از نگارش گلستان نوشته شده است. شاید بتوان این کتاب را پس از روضه خلد مجد خوانی، دومین اثر و نزدیکترین کتاب به دوران نگارش گلستان دانست. نگارستان، کتابی اخلاقی - عرفانی است که به تقلید از گلستان سعدی نگاشته شده است. کتاب، مشتمل بر هفت باب است: در صیانت و پرهیزگاری؛ در مکارم اخلاق؛ در حُسن معاشرت؛ در عشق و محبت؛ در وعظ و نصیحت؛ در فضل و رحمت؛ در فوائد متفرقه. اگرچه نثر آن به پای گلستان نمی‌رسد، اما دارای نکات و فواید فراوان ادبی است. این نوشتار، در درجه اول، با تحقیق بر روی نسخه خطی نگارستان و در درجه بعد، با تکیه بر کتب تذکره و تاریخ ادبیات متقدم و متأخر، به معرفی معین‌الدین جوینی و کتابش پرداخته است. مقاله، با معرفی نویسنده (جوینی) آغاز می‌شود و سپس اطلاعات موجود درباره نام و لقب، تخلص، تولد و مرگ، استادان، ممدوحان، آثار، و ویژگی‌های اعتقادی و مذهبی وی، دسته‌بندی، تحلیل و در تطبیق با متن نگارستان، راستی‌آزمایی یا تکمیل می‌شوند. در ادامه، موضوعاتی چون: انتساب کتاب نگارستان به مؤلف، سبب نگارش کتاب، سبب نامگذاری کتاب به «نگارستان»، تخلص کتاب، مطالب و مضامین کتاب، و جایگاه علمی کتاب، با محور قرار گرفتن شواهد متن، بررسی شده است.

واژگان کلیدی: معین‌الدین جوینی، نگارستان، نثر مسجع، مقلدان سعدی، متون اخلاقی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۴/۱۱

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۴/۲۶

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: h.Poursharif@gmail.com

مقدمه

سعدی با نگارش گلستان در بهار سال ۶۵۶ ق، شیوه‌ای را در نظم و نثر بنا نهاد که پس از وی، توسط بسیاری از نویسندگان نام‌آور و زبردست، پیروی شد. نام معین‌الدین جوینی نیز با کتابش نگارستان به‌عنوان یکی از این مقلدان، در تاریخ ادبیات فارسی ثبت است. (بهار، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۱۵۵؛ منزوی، ۱۳۵۲، ش ۱۱۹-۱۱۳؛ کارگری ۱۳۸۷، صص ۴۷-۴۶)

نگارستان جوینی، ۷۹ سال پس از نگارش گلستان سعدی، نوشته شده است؛ یعنی در سال ۷۳۵ ه. ق. شاید بتوان این کتاب را پس از *نزهة الأرواح* - که حسینی هروی، آن را در سال ۷۱۱ ق نوشته - و *روضه خلد* - که مجد خوافی آن را در سال ۷۳۳ ه. ق. به نگارش درآورده - دومین اثر و نزدیکترین کتاب به دوران نگارش گلستان دانست. معین‌الدین جوینی، بر این باور بوده است که گذشت زمان و تکرار خوانش گلستان، ممکن است موجب خستگی و ایجاد ملال در خوانندگان شود. (جوینی، برگ ۱۰/۱-۱۰/۲) هر چند گذشت زمان، نشان داد که بر خلاف تصور او، گلستان، هنوز اعتبار و برجستگی خود را حفظ کرده است و به عکس، شاید بتوان گفت که معین‌الدین از رسیدن به مقصود (و عرضه اثری تازه‌تر از گلستان)، باز مانده و توفیق سعدی را نیافته است!

پیشینه تحقیق

نگارستان معین‌الدین جوینی، از متون زیبای ادبی، عرفانی و اخلاقی قرن هشتم هجری و مشتمل بر حکایات آموزنده و حکمت‌های بزرگان و نیز بعضی نکات تاریخی است که متأسفانه تا کنون به چاپ نرسیده است.^۱ درباره نویسنده کتاب (جوینی) و نگارستان، تحقیق جداگانه‌ای انجام نشده است؛ اما اطلاعات کمی در کتب تاریخ ادبیات و تراجم و تذکره‌ها آمده که به صورت فهرست‌وار ذکر می‌شوند:

دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة الشعراء (صص ۲۶۱-۲۵۷)، ذیل عنوان: «ذکر فاضل عارف، مولانا معینی جوینی - رحمة الله علیه-»؛ اوحدی بلیانی در عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین (ج ۶، صص ۳۵۳۵-۳۵۳۴)، ذیل عنوان: «معین‌الدین جوینی»؛ امین احمد رازی در تذکرة هفت اقلیم (ج ۲، ص ۸۴۱)، ذیل عنوان: «مولانا معین‌الدین»؛ بهوپالی در تذکرة صبح گلشن (ج ۲، ص ۹۳۱)، ذیل عنوان: «معینی جوینی - معین‌الدین محمد»؛ خوشگو در سفینه خوشگو (صص ۶۳۶-۶۳۰ / دفتر دوم)، ذیل عنوان: «معینی»؛ هدایت در گلزار جاویدان (ج ۳، ص ۱۳۸۱)، ذیل عنوان: «معینی جوینی»؛ واله داغستانی در ریاض الشعراء (ج ۴، ص ۲۰۴۴)، ذیل عنوان: «معین‌الدین جوینی»؛ حاجی خلیفه در کشف‌الظنون (ج ۲، ص ۱۹۷۶)، ذیل عنوان: «نگارستان»؛ مدرس تبریزی در ریحانة‌الأدب (ج ۱، صص ۲۹۱ و ۴۴۴ و ج ۵، ص ۳۵۲)؛ آقابزرگ طهرانی در الذریعة ذیل عناوین: «دیوان معینی جوینی» (ج ۹، ص ۱۰۷۹) و «نگارستان» (ج ۲۴، صص ۳۰۸-۳۰۷)؛ عباس اقبال در تاریخ مغول (ص ۵۲۵)، ذیل عنوان: «معین‌الدین جوینی»؛ غلامحسین مصاحب در دایرة‌المعارف مصاحب (ج ۲ بخش ۲، ص ۲۸۱۲)، ذیل عنوان: «معین‌الدین جوینی»؛ علی‌اکبر دهخدا در لغتنامه (ج ۱۳، ص ۱۸۷۲۱)، ذیل عنوان: «معین‌الدین جوینی»؛ سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران (ج ۲، ص ۷۷۱)، ذیل عنوان: «معین‌الدین آوی جوینی»؛ ذبیح‌الله صفا در کتاب‌های گنجینه سخن (ج ۴، صص ۳۲۷-۳۲۳) و تاریخ ادبیات در ایران (ج ۲، ص ۲۲۷)؛ عبدالحسین نوایی در اثرآفرینان (ج ۵، ص ۲۶۳)، ذیل عنوان: «معین جوینی»؛ محمد شریفی در فرهنگ ادبیات فارسی (ص ۱۳۳۳ ذیل عنوان: «معین‌الدین جوینی» و ص ۱۴۲۷ ذیل عنوان: «نگارستان»)؛ علی رامین و دیگران در دانشنامه دانش‌گستر (ج ۱۵، ص ۶۶۷)، ذیل عنوان: «معین‌الدین جوینی، محمد»؛ ناهید دادبه در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۹، صص ۱۳-۱۲) ذیل عنوان: «جوینی، معین‌الدین».

احمد منزوی در مقاله «تتبع در گلستان سعدی»، نام ۳۵ اثر تقلیدی از گلستان را گرد آورده (منزوی، ۱۳۵۲، ش ۱۱۹-۱۱۳) و نگارستان جوینی را به‌عنوان دومین اثر،

معرفی کرده است. (منزوی، ۱۳۵۲، ش ۱۱۳، صص ۱۷۲-۱۷۱) امید کارگری نیز در گلستان‌واره‌ها، ۶۵ کتاب تقلیدشده از گلستان را نام برده (کارگری، ۱۳۸۷، صص ۹۲-۴۳) و نگارستان را به‌عنوان سومین اثر تقلیدی، شناسانده است. (همان، صص ۴۷-۴۶)

روش پژوهش

این پژوهش، به شیوه کلی «کتاب‌خانه‌ای» و با روش تحقیق «تاریخی» انجام شده و در این روش نیز از گونه «متن‌محور» (پژوهش‌های متن‌پژوهانه) پیروی کرده و از «متن‌پژوهی توصیفی» نیز بهره گرفته است.

این مقاله، در دو بخش ارائه می‌شود: ابتدا درباره نویسنده کتاب نگارستان، سخن می‌گوید و در ادامه، به بررسی کتاب و مضامین آن می‌پردازد.

۱- درباره نویسنده «نگارستان»

۱-۱- نام و لقب

وی را «معین‌الدین جوینی»، متخلص به «معینی» خوانده‌اند. مؤلف، خودش را در کتاب، این‌گونه شناسانده است: «بنده گنهکار، معین‌الجوینی» (جوینی، برگ ۹/۱) و در جای دیگر به این‌گونه: «بنده گنهکار امیدوار، معینی‌الجوینی». (همان، برگ ۱۳۱/۱) گاه نیز خود را «معینی» خطاب کرده است. (همان، برگ ۱۷/۱)

تذکره‌نویسان و تراجم‌نگاران، وی را به این نام‌ها و لقب‌ها خوانده‌اند: مولانا معینی جوینی (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۷؛ سامی بیگ، ۱۳۰۸، ۴۳۳۶/۶؛ هدایت، ۱۳۵۳، ۱۳۸۱/۳؛ خیام‌پور، ۱۳۷۲، ص ۸۶۴)؛ معین‌الدین جوینی (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸، ۳۵۳۴/۶؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ۴۴۴/۱؛ طهرانی، ۱۹۷۸، ۳۰۷/۲۴؛ صفا، ۱۳۷۰، ۳۲۳/۴؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۸۷۲۱/۱۳)؛ معین‌الدین آوهای جوینی (اقبال، ۱۳۶۵، ص ۵۲۵؛ مصاحب، ۱۳۷۴، ۲۸۱۲/۲؛ نفیسی، ۱۳۶۳، ۱۸۳/۱؛ شریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳۳)؛ معین‌الدین آوهای (رامین و دیگران، ۱۳۸۹، ۶۶۷/۱۵)؛ معین‌الدین اسفراینی (حاجی خلیفه، ۱۴۱۰،

۱۹۷۶/۲؛ معین‌الدین محمد جوینی (نوایی، ۱۳۸۰، ۲۶۳/۵)؛ معین‌الدین اسفراینی یزدی
آوه‌ای جوینی. (منزوی، ۱۳۵۲، ش ۱۷۱/۱۱۳)

در خصوص «آوه‌ای» خواندن معین‌الدین باید گفت که ظاهراً مقصود از آوه، همان
«انداده» است که توضیح آن در بخش «تولد و مرگ» آمده است. اضافه کردن لقب
«یزدی» برای معین‌الدین هم اشتباه به نظر می‌رسد؛ چون گمان می‌رود با همنام و
معاصرش «معین‌الدین یزدی» (متوفای ۷۸۷ ق) مؤلف «مواهب الهیه» (تاریخ مظفری)،
یکی گرفته شده است.

۲-۱- تخلص

همان‌طور که پیش از این بیان شد، تخلص مؤلف در کتاب، «معینی» است و او در
اشعاری که در لابه‌لای کتاب آورده، یازده بار از این تخلص شعری استفاده کرده است
که چند نمونه از آنها را می‌آوریم:

خدایا! «معینی» از این بنده است به حالش نظر کن که در مانده است

(جوینی، برگ ۱/۱۵۰)

گفتم: مگر «معینی» بیچاره می‌گشتی دیدم چو زخم تیغ تو را، زنده‌تر شدم

(همان، برگ ۹/۱)

تذکره‌نویسان نیز این تخلص را برای وی بیان کرده‌اند (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸،
۳۵۳۴/۶؛ خوشگو، ۱۳۸۹، ص ۶۳۰)؛ اما برخی معاصران معتقدند که افزون بر «معینی»،
گاه از تخلص «معین» نیز سود می‌برده است (صفا، ۱۳۷۰، ۳۲۳/۴) یا وی را متخلص به
«معین» دانسته و گفته‌اند که ندرتاً به «معینی» تخلص می‌کرده است. (صفا، ۱۳۶۹، ۳/
۱۰۴۱؛ نوایی، ۱۳۸۰، ۲۶۳/۵؛ شریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳۳)

برخی نیز وی را تنها متخلص به «معین» می‌دانند و حتی ذکری از تخلص «معینی»
نیآورده‌اند (رامین و دیگران، ۱۳۸۹، ۶۶۷/۱۵) که قطعاً اشتباه است.

۳-۱- تولد و مرگ

با جستجو در آثار منثور و منظوم وی و همچنین کتب تذکره و تاریخ ادبیات، هیچ

تاریخی برای تولد جوینی، یافت نشد. تنها بعضی از نویسندگان، بر اساس سال فوتش احتمال داده‌اند که اوایل سده هشتم هجری، به دنیا آمده است (منزوی، ۱۳۵۲، ش ۱۱۳/۱۷۱؛ شریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳۳)، و همگی بر این، اتفاق نظر دارند که وی شاعر و نویسنده قرن هشتم هجری است. (طهرانی، ۱۹۷۸، ۱۰۷۹/۹؛ نفیسی، ۱۳۶۳، ۱۳۳/۱؛ صفا، ۱۳۶۹، ۱۰۴۱/۳؛ مصاحب، ۱۳۷۴، ۲۸۱۲/۲) چنین نظرهایی با شواهد به دست آمده از متن کتاب نگارستان (ر.ک: «تاریخ نگارش کتاب») نیز هم خوانی دارد.

زادگاه وی به اتفاق نظر نویسندگان، روستای «انداده» از توابع جوین است. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۷؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸، ۳۵۳۴/۶؛ خوشگو، ۱۳۸۹، ص ۶۳۰) یکی از تذکره‌نویسان نیز وی را متولد روستای «آوه» دانسته است (واله داغستانی، ۱۳۸۴، ۲۰۴۴/۴) که ممکن است ناشی از تصحیف باشد؛ زیرا «انداده» در استنساخ، قابل التباس با «اندر آوه» یا «الآوه» است.

سال فوت معین‌الدین را ۷۸۱ ق، و مکان فوتش را مولد وی گزارش کرده‌اند. (صفا، ۱۳۶۹، ۱۰۴۲/۳؛ خیام‌پور، ۱۳۷۲، ص ۸۶۴؛ صفا، ۱۳۷۰، ۳۲۴/۴؛ شریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳۳) البته سال ۷۸۳ ق، نیز جزو احتمالات، بیان شده است. (نفیسی، ۱۳۶۳، ۱/۷۷۱؛ نوایی، ۱۳۸۰، ۲۶۳/۵؛ رامین و دیگران، ۱۳۸۹، ۶۶۷/۱۵) هرچند تراجم‌نگاران، مستندی برای این دو تاریخ عرضه نکرده‌اند، اما با توجه به نگارش کتاب در سال ۷۳۵ ق و در دوران جوانی معین‌الدین، می‌توان احتمال داد که این تراجم‌نگاران به منبع یا نسخه‌ای تاریخ‌دار درباره فوت وی دسترسی داشته‌اند.

در حال حاضر، آرامگاه معین‌الدین جوینی در روستای انداده واقع شده است.

۱-۴- استادان

چنانکه در ادامه خواهیم آورد، در منابع ادبی و تاریخی، از دو نام به‌عنوان استادان معین‌الدین، یاد شده است: «مولانا فخرالدین خالدی اسفراینی» و «سعدالدین حموی»؛ اما با دقت در کتاب و از لابه‌لای حکایات آن، به دو استاد دیگر وی نیز رسیدیم: «ابراهیم بن محمد بن مؤید حموی» و پدر خود معین‌الدین «ابن معین الجوینی».

۱-۴-۱- فخرالدین خالدی اسفراینی (بهشتی)

دولت‌شاه سمرقندی می‌گوید: «او (معین‌الدین) در علم، شاگرد مولانا فخرالدین خالدی اسفراینی است که این مولانا، میان علما به "بهشتی" مشهور است و شرح فرایض، او نوشته است». (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۸)

با جستجو در کتب تراجم، اطلاعات چندانی درباره خالدی یافت نشد و دیگران نیز همان نکاتی را که دولت‌شاه سمرقندی آورده، تکرار کرده‌اند. (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸، ۳/۳۵۳؛ ۶/۳۵۳؛ ۴/۲۰۴۴؛ بهویالی، ۱۳۹۰، ۲/۹۳۱؛ هدایت، ۱۳۵۳، ۳/۱۳۸۱؛ هاشمی سندیلوی، ۱۳۷۱، ۴/۸۷۷؛ طهرانی، ۱۹۷۸، ۲۴/۱۰۷۹؛ صفا، ۱۳۷۰، ۴/۳۲۴). حتی ابن فوطی که رجال و چهره‌های بارز همین دوره را در مجمع‌الآداب خود آورده و انتظار می‌رفت که نامی از این استاد در کتاب خود مسطور سازد، سطری از او به خواننده ارائه نمی‌دهد. (ر.ک: ابن فوطی، ۱۴۱۶، ۱/۱۸۶)

معین‌الدین نیز در ضمن حکایتی، استاد خود را این‌گونه خطاب می‌کند:

«استاد این ضعیف، مولانا شمس‌الدین علی بن محمد الخالدی الاسفراینی - رحمة الله - حکایت کرد که...» (جوینی، برگ ۹۱/۱)

روشن است که تصریح مؤلف به نام استاد خود (شمس‌الدین علی بن محمد الخالدی الاسفراینی)، بسی بیش از هر نقل دیگری قابل اعتماد است؛ اما به دلیل رواج تنوع القاب برای یک نفر در آن عصر، دشوار نیست که بپذیریم مولانا فخرالدین (مورد اشاره دولت‌شاه)، همین مولانا شمس‌الدین باشد. به هر روی، شخصیتی که کتب تذکره و تاریخ، به نام اسفراینی (بهشتی) شناسانده‌اند، از این ویژگی برخوردار بوده است که هم به شمس‌الدین شهرت داشته و هم به فخرالدین. ضمناً برخی او را با عنوان «فخر خراسان»، فقیه و ریاضیدان شیعی مذهب قرن هشتم هجری دانسته‌اند (حسینی خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ص ۳۶۵) و مهمترین آثار او را چنین برشمرده‌اند: شرح الفرائض یا الفوائد الخراسانیة فی شرح الفرائض السراجیة؛ رسالة فی الحساب و الجبر و المقابلة؛ تفرید الاعتماد فی شرح «تجرید الاعتقاد»؛ المآب فی شرح الآداب؛ شرح القصیدة

الطنطرائیة (حاجی خلیفه، ۱۴۱۰، ۱۲۴۷/۲ و ۱۳۴۱؛ کحاله، ۱۴۱۴، ۱۲۲/۹. نیز، ر.ک: تهامی، ۱۳۸۵، ۶۹۶/۱؛ اخباری فر، ۱۳۷۷، ۸۲۴/۴-۸۲۳)

۱-۴-۲- سعدالدین یوسف بن ابراهیم حموی (حموی)

استاد دیگر وی، سعدالدین یوسف بن ابراهیم حموی (از نوادگان سعدالدین مؤید حموی، صوفی معروف) است. تعبیر معین الدین برای این استاد خود چنین است: «شیخ الشیوخ، صاحب الثبوت و الرسوخ، سلطان الحاج و الحرمین، جامع المجدین و الشرفین، ذی البیانین و اللسانین، قدوة المحققین، أسوة أرباب الیقین، سعد الملة و الحق و الدین، یوسف بن ابراهیم بن محمد بن المؤید الحموی - صرف الله عن سُدته عین الکمال و وقاه فی السعادة مصونه عن الانقطاع و الانفصال -». (جوینی، برگ ۱۸/۲)

در کتب تذکره قدیم، معین الدین را از مریدان خاندان شیخ سعدالدین مؤید (سعدالدین بزرگ) می دانند و از سعدالدین یوسف (سعدالدین کوچک) به عنوان استاد معین الدین، صحبتی به میان نیامده است (دولت شاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۸؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸، ۳۵۳۴/۶؛ هاشمی سندیلوی، ۱۳۷۱، ۸۷۷/۴)؛ ولی در منابع متأخر، به دلیل اشتراک لقب سعدالدین برای هر دوی آنها، این اشتباه (خلط نوه با جد) صورت گرفته است. (اقبال، ۱۳۶۵، ص ۵۲۵؛ مصاحب، ۱۳۷۴، ۲۸۱۲/۲؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۳۷۲۱/۱۳، ذیل «معین الدین جوینی»؛ نفیسی، ۱۳۶۳، ۱۸۳/۱؛ رامین و دیگران، ۱۳۸۹، ۶۶۷/۱۵)

۱-۴-۳- ابراهیم بن محمد بن مؤید حموی

در کتب تراجم و منابع ادبی، بجز دو تن پیش گفته، استاد دیگری برای جوینی یاد نشده است؛ ولی با توجه به متن خود کتاب می توان پدر سعدالدین یوسف بن ابراهیم را نیز از استادان معین الدین دانست؛ زیرا در کتاب، حکایتی از زبان او (ابراهیم بن محمد بن مؤید حموی) نقل می کند که خودش آن را از وی شنیده است و می توان به رابطه استاد و شاگردی آنها پی بُرد. عبارت، این گونه است:

«شنیدم از شیخ بزرگوار، مظهر الأسرار و الأنوار، نقطة دائرة الواصلین، صدر الحقّ و الملة و الدین، ابراهیم بن محمد بن المؤید الحموی - قدس الله روحه - که...» (جوینی، برگ ۱۳۰/۲)

۱-۴-۴- ابن معینی الجوینی (پدر معین‌الدین)

جلد پدری معین‌الدین نیز به «معینی جوینی» نام‌بردار بوده است؛ زیرا خود معین‌الدین، پدرش را «ابن معینی الجوینی» خطاب می‌کند و از عبارات دیباچه بر می‌آید که به شاگردی پدر خود نیز درآمده و بی شک، پدرش و جدش، از بزرگان طریقت و مریدان سلوک در آن دوران بوده‌اند. عبارت کتاب، این‌گونه است:

«روزی... با جمعی از اهل دل، به مجلس پدر خویش ابن معینی الجوینی - قدس نفسه - که از افراد عصر و حسنات دهر و صنایع روزگار و بدایع لیل و نهار بود، حاضر گشتم.» (همان، برگ ۹/۲)

«والد این ضعیف - قدس روحه - که مشاراً الیه اصحاب طریقت و مدار دایرة حقیقت بود، به قوت فراست دریافت که...» (همان، برگ ۱۰/۲)

در لابه‌لای حکایات نیز از پدرش نکات و پندهایی نقل می‌کند:

«وقتی در ایام طفولیت، از پدر - قدس الله روحه - سؤال کردم که: جماعتی که با یکدیگر دعوی محبت می‌کنند و دم اخوت می‌زنند، به چه معلوم گردد که قدمشان در این طریق صادق است و باطن با ظاهر موافق؟ گفت: به ایثار کردن حظ خود بر برادر خویش.» (همان، برگ ۸۳/۱)

در جای دیگری نیز نشان می‌دهد که در جمع مریدان پدر و در خدمت وی بوده است:

«با جماعتی از اصحاب، بر عقب او (پدر) برفتم و چون اندکی از راه قطع کردم، دیدم که از آن مهم، فراغت یافته بودند و با درویشان دیگر، عنان حرکت بر صوب خانقاه تافته. پیش رفتم و شرایط خدمت به جای آوردم.» (جوینی، برگ ۱۰۲/۲)

در هیچ‌یک از کتب تذکره و شرح حال، پدر معین‌الدین به‌عنوان استاد وی، معرفی نشده بود.

۱-۵- ممدوحان

از گذشته‌های دور تاکنون، شاعران و نویسندگان، به دلایل مختلفی چون: ترس از قدرت پادشاهان، به‌دست آوردن صله و پاداش، و یا امید داشتن به گسترش عرضه کتاب‌هایشان، و... به مدح و ستایش پادشاهان و وزرای آنها می‌پرداخته‌اند. طبعاً قضاوتی یک‌سویه خواهد بود اگر بدون توجه به شرایط تاریخی هر نویسنده یا شاعری، بخواهیم او را به خاطر حضور در دربار و معیت با سلطان، ملامت کنیم؛ زیرا بعضی از این ممدوحان به سبب ادب‌پروری و فرهنگ‌دوستی‌شان، مورد مدح قرار گرفته‌اند و عده‌ای از آنها نیز خود، شاعر و نویسنده بوده و در نشر فرهنگ و تمدن و دین، قدم‌های مؤثری برداشته‌اند. مدح مشایخ طریقت و استادان نیز در نگارستان دیده می‌شود که جنبه قدرشناسی یا بیان عقیده دارد. معین‌الدین از این دو گروه، چهار نفر را مدح گفته است:

۱-۵-۱- ابوسعید بهادر خان (۷۰۴ - ۷۳۶ ق)

ابوسعید بهادر خان، پسر و جانشین الجایتو و آخرین فرمانروای ایلخان مغول در ایران بود. ابوسعید بر مذهب تسنن بود و به طایفه درویشان، احترام می‌گذاشت. وی خود شعر می‌سرود و خطی نیکو داشت. هنگام وزارت وزیرش غیاث‌الدین محمد را باید از دوره‌های درخشان فرهنگ و ادب ایران دانست؛ زیرا در این دوره، شاعران و ادیبان برجسته‌ای (چون معین‌الدین جوینی) با حمایت آنها بالیدند. (مصاحب، ۱۳۷۴، ۲/ ۳۵؛ خطیبی، ۱۳۶۷، ۵۴۲/۵-۵۳۲)

معین‌الدین، در ذکر محامد این پادشاه آورده است:

«سلطان دین‌پرور و پادشاه عدل‌گستر، نوشیروان ثانی، شایسته شاهی و جهان‌بانی، حافظ زمان و زمین، وارث تیغ و نگین، مَحیی آثار فریدون، فرمان‌فرمای رُبَع مسکون، سایه آفریدگار عالم، وقایه فرزندان آدم، جوان جوانبخت، آراینده کمر و تاج و تخت،

جمشید سلیمان فرمان، ابوسعید بهادرخان - أنارَ اللّهُ بُرْهَانَهُ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَكَانَهُ-
(جوینی، برگ ۹/۱)

۱-۵-۲- غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین (م ۷۳۶ ق)

غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین فضل‌الله، در جوانی به کسب فضایل و کمالات انسانی همت گماشت و اکثر فنون و علوم را فرا گرفت. وی وزارت ابوسعید بهادرخان را تا زمان مرگ وی به عهده داشت. عالمانی چون: قاضی عضد ایجی و قطب‌الدین رازی، برخی از آثار خود را به نام وزیر غیاث‌الدین نوشته‌اند. (ر.ک: اقبال، ۱۳۶۵، ص ۳۳۴؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۸۸، ذیل «غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین»؛ مصاحب، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸۱۷؛ تهامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵۹۱)
معین‌الدین جوینی، این ممدوح خود را چنین خطاب می‌کند:

«غیاث‌الدین و الدین، محمد بن الرشید - كَسَاءُ اللَّهِ جَلَّيْبَ غُفْرَانِهِ - ... سلطان وزارت، قهرمان مسالک حکم و امارت، شهریار کشور جاه و جلال، خسرو اقلیم فضل و افضال، نگین خاتم دین و دولت، مکین عالم ملک و ملت، کافی مهمات و امور خلاق، مربی اصحاب اسرار و حقایق، قطب سپهر مناقب و معالی، برگزیده حضرت ذوالجلال... - أَعَزَّ اللَّهُ أَنْصَارَهُ وَ خَلَّدَ آثَارَهُ وَ قَرَنَ بِالنُّجُجِ أُوْطَارَهُ -» (جوینی، برگ ۹/۱)
معین‌الدین، در ادامه، اوضاع سیاسی و اجتماعی آن روزگار را توصیف کرده و به یمن به وزارت رسیدن غیاث‌الدین محمد و در باب بزرگی و سروری وی، اشعاری سروده است:

| | |
|----------------------------------|-------------------------------------|
| مقرّ دولت، خود یافت بار مسند حکم | پُر است گوش جهان از وعید و از تهدید |
| گذشت قدر وزارت از اوج نُه گردون | به یمن رای منیر محمد بن رشید |
| ز شوره بوم خراسان دمید سوسن و گل | نهاد چون قدم، اندر حریم شارستان |
| همیشه باد رهش بر گل و گلستان‌ها | طریق دشمن او جمله خار و خارستان |
| اگر نه واسطه یمن مقدمش بودی | که داشت میل نگار و سر «نگارستان»؟ |

(همان، برگ ۹/۲)

۱-۵-۳- سعدالدین مؤید حموی (م ۶۵۰ ق)

معین‌الدین جوینی، در دیباچه کتاب، «در اظهار ارادت به خاندان حموی»، از سعدالدین حموی به عنوان بزرگ‌خاندان حموی، یاد می‌کند و ارادت خود را این‌گونه نشان می‌دهد:

«بیش از آن نیست که مدّت مدید و عهد بعید می‌گذرد تا خود را بر فتراک دولت شهسواران میدان طریقت، بسته است و در صف مریدان خاندان سلطان ممالک حق و حقیقت، شیخ سعدالحقّ و الدّین - سلام الله تعالی علیه - از سر ارادت و ثبوت، نشسته» (همان، برگ ۱/۱۷)

معین‌الدین، معتقد است اعتباری که به دست آورده، از نوشیدن پیمانۀ اوست و این تشریف نامدار، از آن جامه‌خانه پوشیده است. وی پیر طریقت را در خواب و بیداری محافظ خود می‌داند و می‌افزاید:

«رجای واثق است، بلکه یقین صادق، که برقرار، امداد انوار آن حضرت بزرگوار به جانب این پریشان‌روزگار، متواصل باشد و انعام بی‌شمار از آن جناب بهشت‌آثار درباره این بیچاره، متوالی و متواتر، إن شاء الله تعالی!» (همان، برگ ۲/۱۷)

۱-۵-۴- یوسف بن ابراهیم حموی (ق ۸ ق)

ابوالفتح سعدالدین (و نیز: غیاث‌الدین) یوسف بن ابراهیم، از نوادگان سعدالدین حموی بزرگ و یکی از استادان معین‌الدین جوینی است که هم کتاب را به نام وی به نگارش درآورده و هم وی را مدح گفته است. معین‌الدین، در وصف وی آورده:

«یگانه روزگار و برگزیده آفریدگار، خلاصه ادوار فلکی، منعوت و موصوف به ملکات مَلکی، نقطه دایره جلال، قطب سپهر فضل و افضال، خورشید آسمان طریقت، جمشید ایوان حقیقت، قهرمان مُلک فروع و اصول، سلطان ممالک معقول و منقول، دُرّ دُرّج مناقب، ... گل چمن فضایل، شمع انجمن حُسن شمایل، ... نور حدیقه هدایت، نور حدقه ولایت، والی اقالیم روایت و درایت... یوسف بن ابراهیم بن محمد بن المؤید الحموی.» (جوینی، برگ ۱/۱۸ و ۲/۱۸)

در لابه‌لای این تعابیر، اشعاری را نیز در توصیف ممدوحش می‌آورد و در آخر، قصیده‌ای را در مدح وی می‌سراید که به یک بیت از آن، بسنده می‌شود:

یگانه مفاخر عالم، غیاث دولت و دین تویی که طبع تو گشته است قهرمان سخن
(همان، برگ ۱۹/۱)

۱-۶- آثار

مهمترین اثر معین‌الدین جوینی، همین کتاب نگارستان است که به پیروی از گلستان سعدی، به گونه نثر و نظم، تدوین یافته است.

معین‌الدین، علاوه بر قطعات و ابیات فراوانی که در نگارستان آورده، قصاید و غزل‌های مستقلی نیز سروده است. تقی‌الدین کاشی از مجموع اشعارش هزار بیت غزل و قسمتی از قصاید را یافته و بخشی از آنها را در خلاصه‌الأشعار، نقل کرده است (صفا، ۱۳۶۹، ۱۰۴۲/۳؛ نوایی، ۱۳۸۰، ۲۶۳/۵) بر اساس این گزارش، قصاید وی در نعت باری تعالی، همراه با مشرب تحقیق و غزل‌هایش پُر از مایه‌های عرفانی است، که نشان از عمق اطلاعات مذهبی و عرفانی اوست. (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹، ۱۰۴۲/۳؛ شریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳۳) البته باید یادآور شد که در بخش‌های چاپ‌شده خلاصه‌الأشعار (حتی بخش خراسان)، از معین‌الدین جوینی و اشعار وی، ذکری به میان نیامده است.

در کتب تراجم متقدم، اثر دیگری از وی ذکر نشده است؛ ولی در سال ۱۲۷۸ ق، به دستور بهمن میرزا قاجار کتاب أحسن‌القصص (تفسیر سوره یوسف)، به اشتباه به نام «معین جوینی» منتشر می‌شود (جوینی، ص ۱۲۷۸) و از این تاریخ به بعد است که بعضی از نویسندگان متأخر، کتاب أحسن‌القصص را از وی دانسته‌اند. (نفیسی، ۱۳۶۳، ۱۸۳/۱؛ صفا، ۱۳۶۹، ۱۲۶۹/۳؛ نوایی، ۱۳۸۰، ۲۶۳/۵؛ شریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳۳؛ رامین و دیگران ۱۳۸۹، ۶۶۷/۱۵)، در حالی که این کتاب، همان «تفسیر حدائق‌الحقائق» معین‌الدین هروی فراهی (قرن نهم و دهم هجری قمری) است. (فراهی هروی، ۱۳۸۴، ص ۱۳)

اثر دیگری که به وی نسبت داده شده، کتاب مقامات صوفیان است که ظاهراً بجز یک مورد (دادبه، ۱۳۹۰، ۱۲/۱۹) در هیچ کتاب متقدم و متأخری، این ادعا مطرح نشده

است. باید یادآور شد که نویسنده مقامات صوفیان (یا همان مقامات الصوفیه)، ابو عبدالله محمد بن حمویه جوینی (م ۵۳۵ ق) جد چهارم سعدالدین مؤید حموی معروف است (طهرانی، ۱۹۷۸، ۱۱/۲۲) و به نظر می‌رسد به خاطر ذکر لقب «معین الدین» در کتاب، این انتساب اشتباه، صورت گرفته است.

۱-۷- ویژگی‌های اعتقادی، مذهبی و اخلاقی

در منابع تاریخی، درباره مذهب و اعتقادات معین الدین جوینی، صحبتی به میان نیامده است و تنها وی را در تصوف، از مریدان خاندان شیخ سعدالدین حموی دانسته‌اند. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۷؛ صفا، ۱۳۶۹، ۱۰۴۱/۳)

استادان وی، یعنی ابراهیم بن سعدالدین محمد حموی و فرزندش سعدالدین یوسف بن ابراهیم حموی نیز صوفی و همگی بر طریقه کبرویه بوده‌اند. (نفیسی، ۱۳۲۹، صص ۱۷ و ۲۲)

عبارات معین الدین در خصوص استادانش، مؤید سرسپردگی وی به این طریقه از تصوف است. ابراهیم بن محمد حموی را «شیخ بزرگوار، مظهر الأسرار و الأنوار، نقطه دایرة الواصلین، صدر الحق و الملة و الدین» می‌خواند (جوینی، برگ ۱۳۰/۲) و سعدالدین یوسف بن ابراهیم را «شیخ الشیوخ، صاحب الثبوت و الرسوخ، سلطان الحاج و الحرمین، أسوة ارباب الیقین» خطاب می‌کند (همان، برگ ۱۸/۲)

از سویی دیگر، با توجه به حکایاتی که از خلفای اهل سنت آورده و تعبیری که درباره آنها به کار برده، باید وی را سنی مذهب دانست. در اینجا به دو مورد از این حکایات اشاره می‌شود:

«امیر المؤمنین حسن را -رضی الله عنه- پرسیدند از منزلت ابابکر و عمر -رضی الله عنهما- که در حضرت رسالت چگونه بودند؟ گفت: چنان که اکنون هست و هما ضجیعا. ایشان دو حله بودند که در روز قدوم وفدی یا موسم عیدی، رسول علیه الصلوة و السلام - به ایشان تزین نمودی.

بیان فضل ابوبکر و شرح قدر عُمَر

مپرس از کس و بر خود مگیر از او منت

دو یار جمع رسول و دو یار مرقد او

به روز حشر، دو یار و دو یار در جنت»

(همان، برگ ۷۳/۱)

«یکی از مشایخ را پرسیدند که: جوانمرد کیست؟ گفت: آن که محلّ این ده خصلت باشد: امانت آدم؛ سخاوت ابراهیم؛ وفای اسماعیل؛ حفاظ یوسف؛ صبر ایوب؛ شفقت محمد -علیهم السلام-؛ صدق ابابکر؛ نصیحت عُمَر؛ شرم عثمان؛ یقین علی -رضی الله عنهم-» (همان، برگ ۷۱/۱)

معین‌الدین، همچون دیگر اهل تصوف، ارادت خاصی به اهل بیت -علیهم السلام- داشته و در جای‌جای کتاب، علاقه‌مندی خود را به این خاندان، نشان داده است. وی حکایات چندی را از امامان: علی، حسن، حسین، زین العابدین و جعفر صادق -علیهم السلام- نقل می‌کند. شاید بتوان وی را از «سنیان دوازده امامی» به‌شمار آورد؛ سنّیانی که عصمت و مرجعیّت علمی و معنوی امامان را قبول داشتند و این عقیده‌شان را شفاف بیان می‌کردند.^۳

معین‌الدین نیز در دیباچه کتاب، آورده: «روزی، نیت زیارت تربت یکی از فرزندان امامان معصوم -علیهم السلام- کرده بودم. (جوینی، برگ ۱۳/۲)

معین‌الدین همچون سعدی، از هرگونه خدمت دون‌منشانه نفرت دارد: «یکی از نزدیکان سلطان، حکیمی را دید که دسته‌ای تره بر کنار آب می‌شست. گفت: اگر خدمت سلطان کنی، محتاج گیاه خوردن نباشی. حکیم گفت: اگر به گیاه خوردن قناعت نمایی، بندگی کردن ملوک را به شرف حرّیت، مستغنی باشی.

به فضل خویش تو را داد ایزد آزادی

به اختیار مکن خویش را تو بنده کس

بود دریغ که طاووس از پی شهوت

- که خاک بر سر او - ممتی کشد ز مگس!

(همان، برگ ۵۸/۱)

وی مفهوم «خیرخواهی انسانی» را همسان جود و فضل و احسان می‌داند:

مرد پاکیزه‌سرّ نیک‌اخلاق عملش نیک‌خواهی خلق است

گرچه در ذلّ بند و زندان است کار او جود و فضل و احسان است

(همان، برگ ۷۱/۱)

اخلاقیات، آن‌قدر برای معین‌الدین اهمّیت دارد که باب اوّل کتاب را با «مکارم

اخلاق» آغاز می‌کند و می‌گوید:

«بزرگی، استکثار صنوف محامد است به اقتنای انواع فضایل و مآثر، و شرف،

استینار اختیار فنون مادیح بر ادّخار اجناس دقایق و ذخایر. کریم‌النفس، کسی تواند بود

که آفتاب‌وار، آثار انوار خویش از بیگانه و خویش دریغ ندارد و زکی‌الأصل، آنکه

اب‌کردار، فیض شفقت و رحمت از ضیاع و عقار توانگر و درویش، باز نگیرد.

چو ابر بر همه عالم ببار و چون خورشید

نگویمت همه زر بخش و اسب و جامه ولیک

بتاب بر در و بام توانگر و درویش

بدان‌قدر که توانی بکوش از کم و بیش»

(همان، برگ ۲۰/۱)

سراسر کتاب، پر است از این‌گونه حکایات اخلاقی که سخن گفتن از آن، خود،

مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد.

۲- درباره کتاب «نگارستان»

۲-۱- انتساب کتاب به جوینی

در انتساب کتاب به معین‌الدین جوینی، تردیدی مطرح نشده و تمام تذکره‌نویسان و

تراجم‌نگاران و نویسندگان تاریخ ادبیات، کتاب نگارستان را از وی می‌دانند. دولتشاه آورده است: «و کتاب نگارستان، از مؤلفات مولانا جوینی است.» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۸)

قدمای دیگری چون: اوحدی دفاقی در عرفات‌العاشقین (ج ۶، ص ۳۵۳۴)، امین احمد رازی در هفت اقلیم (ج ۲، ص ۸۴۱)، بهوپالی در صبح گلشن (ج ۲، ص ۹۳۱)، خوشگو در سفینه خوشگو (دفتر دوم، ص ۶۳۰)، و واله داغستانی در ریاض‌الشعرا (ج ۴، ص ۲۰۴۴)، بر این مطلب تأکید کرده‌اند.

بزرگان معاصری همانند ذبیح‌الله صفا نیز در آثار خود، کتاب را برای معین‌الدین جوینی می‌دانند: «اثر معروف او (جوینی) به نثر فارسی، کتاب مشهور نگارستان است که به تقلید از گلستان شیخ اجل سعدی نگارش یافته.» (صفا، ۱۳۶۹، ۱۰۴۱/۳) «از معین‌الدین، کتابی دلپذیر باقی مانده است به نام نگارستان.» (صفا، ۱۳۷۰، ۳۲۵/۴)

با بررسی‌های انجام شده، در هیچیک از کتب شرح حال و تذکره، حتی عبارتی که نشان دهد کتاب را به گونه‌ای تردید‌آمیز به وی نسبت داده باشند، وجود ندارد و همه به طور قطع، کتاب را نوشته معین‌الدین جوینی می‌دانند. خود جوینی نیز در نگارستان، با عناوین: «معین‌الجوینی» (جوینی، برگ ۹/۱) و «معینی‌الجوینی» (همان، برگ ۱۳۱/۱) خود را معرفی کرده است تا کتاب، مورد سرقت قرار نگیرد و نام وی بر کتاب، باقی بماند.

۲-۲- تاریخ نگارش کتاب

معین‌الدین، تألیف نگارستان را به سال ۷۳۵ ق، به پایان رسانیده است. (نفیسی، ۱۳۶۳، ۱۸۳/۱؛ اقبال، ۱۳۶۵، ص ۵۲۵؛ صفا، ۱۳۶۹، ۱۲۶۸/۳) باید یادآور شد که در بحث تاریخ نگارش کتاب، هیچ اختلافی از سوی نویسندگان، ثبت نشده است و این، باز می‌گردد به بیان خود معین‌الدین در نگارستان که در بیتی به این نکته اشاره کرده است:

زد چو «معینی» رقم این نقش، بود سال عرب، هفصد و هم سی و پنج
(جوینی، برگ ۱۲/۲)

علاوه بر این تصریح، قرائن نسخه‌شناسی و از جمله تاریخ کتابت اقدم نسخ (۸۳۵ ق) نیز گواهی بر صحّت تاریخ یادشده است.

۲-۳- سبب نگارش کتاب

نگارستان به‌عنوان یکی از کتاب‌های نوشته شده به تقلید از گلستان، دارای اهمّیت است. حال باید دید که چه انگیزه‌ای، معین‌الدین را بر آن داشت تا به فکر نوشتن چنین کتابی بیفتد. او خود، این دلایل را در دیباچه کتاب به روشنی آورده است. وی، در لابه‌لای حکایتی که از پدرش می‌آورد، هنگامی که ذکر کتب پیشینیان به میان می‌آید و سخن به گلستان می‌رسد، و زیبایی کتاب و حُسن تألیف و کمالات سعدی و برتری‌اش بر دیگران بیان می‌شود، در آخر، ایرادهایی را بیان می‌کند و معتقد است که گذشت زمان، آثار کهنگی بر کتاب گلستان خواهد افکند. وی می‌گوید:

«... به سبب قدمت زمان و امتداد مدّت و کثرت تردّد بر زبان‌ها و تکرّر تذکر در بیان‌ها، پایمال زبان سخنوران محافل و دست خوش‌لهجّه قصّه‌خوانان مجالس، گشته است و تجددّ شهور و اعوام و تقلّب لیالی و ایام، آثار بلی و شواهد کهنگی بر دیباچه لباس فاخر، بلکه بر محاسن باطن و ظاهر او واضح و روشن گردانیده.

صحیفه سخنی دلگشای و عقل‌پذیر که کس بر او نگزیند به هیچ عهد، بدل اگر تو فکر کنی در جهان نیایی هیچ بجز کتاب کریم خدای عزّ و جلّ و این عیب خاص نه به این کتاب است؛ بلکه سرعت ملالت طبایع از مکررات و... که لازمه انسان است و خاصّه ترکیب جسم و جان... علی‌الخصوص اکنون که خواطر، مشغول است و همّت‌ها قاصر و نوایر پریشانی مشتعل و شرایر تشویش، در تطایر.» (جوینی، برگ ۱۰/۱-۱۰/۲)

معین‌الدین، در ادامه، به حاضران اشاره می‌کند و معتقد است که کسی می‌تواند این کار را انجام دهد که نفس عیسوی و ید بیضای موسوی داشته باشد و در اصل، نظر به پدر خود دارد که «مشارّ الیه اصحاب طریقت و مدار دایره حقیقت بود». پدر نیز که

درمی‌یابد روی سخن پسرش با اوست، این بیت زیبای فردوسی را فرا یاد او می‌آورد که:

پدر، پیر گشته است و بُرنا تویی به جنگ و به مردی، توانا تویی

(همان، برگ ۱۱/۱)

پس از این اتفاق بوده که معین‌الدین «با آن که خود را لایق این مقام و در خور این مقال نمی‌دانست» (همان، برگ ۱۲/۱)، ولی در خواب و بیداری به آن می‌اندیشیده است. مدتی که گذشت، روزی در یکی از روزهای فصل بهار، با جمعی از دوستان باصفای خود، حکایات گذشته خود باز می‌گفتند که یکی از دوستان، ماجرای درخواست کردن جوینی از پدرش و پاسخی را که پدرش به او داد، به یاد وی آورد و تک‌تک دوستانش از وی خواستند که به انجام رساندن این کار را بپذیرد. ابتدا قبول نکرد؛ ولی چون آن همه اصرار را دید، دیگر «گریز را گویی ندید و غیر از اجابت را روی نه.» (همان، برگ ۱۲/۱)

سپس جوینی این‌گونه ادامه می‌دهد:

«و با آنکه لایق بازار سرمایه‌داران فضل و ادب، مایه‌ای نداشتم و در معارج اصحاب دانش و توانش پایه‌ای نه، بعد از تقدیم استخارت و استمداد همّت از اهل بصر و بصیرت، کمر مطاوعت، قلم صفت بر میان بستم و اظهار امتثال و انقیاد از سر قدم ساخته، در این شغل خطیر و عمل عسیر، به شروع پیوستم.» (جوینی، برگ ۱۲/۱)

معین‌الدین در جای دیگری از کتاب نیز، دو دلیل اصلی‌اش برای نوشتن کتاب را این‌گونه بیان کرده است:

«یکی، امتثال فرمان جمعی که مخالفت امر ایشان از قانون فتوت دور است، بلکه در شریعت مروت، محظور، و المأمور معذور؛ دیگر، شدت احتیاج مؤلف بعد از انقضای مدّت و ادای ودیعت، به تذکره‌ای که مستدعی فاتحه و سوره اخلاص باشد یا مستجلب یادکردی از سر اخلاص.» (همان، برگ ۱۶/۱)

۲-۴- سبب نام‌گذاری کتاب به «نگارستان»

معین‌الدین، پس از سر و سامان گرفتن کتاب و نوشتن چند فصل از آن، تصمیم می‌گیرد که برای این اثر خود، نامی برگزیند؛ نامی «که بر زبان، خوش آید... و بر معانی‌ای که در ضمن این صحیفه مُدرَج است، مشتمل باشد.» (همان، برگ ۱۳/۱) تا مدّت‌ها به نتیجه‌ای نمی‌رسد تا اینکه در خواب، عارفی را می‌بیند و نامی بر زبان او جاری می‌شود و آن را «فتح» می‌نامد و این‌گونه می‌سراید:

آسوده گشت خاطر من از بهر نام‌های کز غیب، فال «فتح» برآمد به نام او
نامی نهادمش که اگر بنگری بُود صد باغ و بوستان و گلستان، غلام او

(همانجا)

اما پس از مدّتی، بر خاطر معین‌الدین می‌گذرد که چون کتاب به زبان فارسی است، اگر نامی عربی بر آن بگذارد، بر وی ایراد می‌گیرند و «کتاب فارسی را نام عربی نهادن، نوعی از تکلف است.» (همان، برگ ۱۳/۲)

سرانجام به این نتیجه می‌رسد که: «این فتح را اشارت باشد به اسمی که در ثانی الحال، به وجهی از وجوه مخصوص به زمانی که از ازمه و به مکانی از امکانه، بر تو کشف گردد.» (جوینی، برگ ۱۳/۲) و به خداوند پناه می‌آورد و منتظر می‌ماند تا «آفتاب دولت، از عقده کسوف بیرون آید.» (همانجا)

روزی که معین‌الدین به نیت زیارت تربت یکی از فرزندان امامان معصوم -علیهم السلام-، به سوی نیشابور حرکت می‌کند، در راه، با جماعتی از بزرگان همراه می‌گردد و آنها از او دلیل سفرش را می‌پرسند. وی نیز داستان خود را می‌گوید و مسیر حرکتش را بازگو می‌کند. آن جمع به وی پیشنهاد رفتن به باغی زیبا و پردرخت در آن نزدیکی را می‌کنند به نام «نگارستان» و می‌گویند پس از بازگشت از زیارت، به آنجا بیاید؛ اما معین‌الدین به آنها این‌گونه پاسخ می‌دهد: «به یک نیت، دو مراد، حاصل نتوان کرد و فایده زیارت از بهر هوای نفس، باطل!» (همان، برگ ۱۴/۱) و رفتن به آن باغ را به فرصتی دیگر موکول می‌کند و از جمع، جدا می‌شود و اندکی بعد، خود را در برابر

مرقد مطهر آن امام‌زاده می‌بیند و ندایی غیبی بر زبان یکی از بزرگان به وی می‌رسد که: «أصَبْتَ فَالزَّمْ وَ وَجَدْتَ فَاعْنَمْ. به سر کوی مقصود رسیدی، در مگذر و معاینه چهره مطلوب دیدی، پس به جایی دیگر مپَر.» (همان، برگ ۱۴/۲) اینجاست که جرقه‌ای در ذهن معین‌الدین می‌زند و می‌گوید:

«دانستم این سخن، عبارت از «نگارستان» است و این گل، نتیجه و فایده خیط این خارستان... شادمان برجستم و حالی، رخت مراجعت دربستم، عقده ضمیر گشاده و اجزای نوشته را نام «نگارستان» نهاده.» (همانجا)

۲-۵- تخلص کتاب

تخلص کتاب، طبعاً چیزی غیر از نامی است که شاعر در آخر غزل یا قصیده و یا لابه‌لای اشعارش می‌آورد و به آن نام، معروف می‌شود؛ بلکه مراد از این اصطلاح، آن است که نویسنده کتاب، اثرش را به نام شخصیت بزرگی که ممدوح اوست، شروع می‌کند یا خاتمه می‌بخشد و کتاب را به او تقدیم می‌کند. (انوری، ۱۳۸۲، ۱۶۵۹/۳؛ اشرف‌زاده، ۱۳۸۶، ۳۱۵/۱) نمونه مشهور آن در ادب فارسی، گلستان سعدی است که شروعش به نام سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی است. (عطّار، ۱۳۸۳، ص ۷۷۸) معین‌الدین جوینی هم کتاب را به نام ممدوحش «غیاث‌الدین هبه‌الله یوسف بن ابراهیم بن محمد بن مؤید حموی (حموی)»، به نگارش در می‌آورد (اقبال، ۱۳۶۵، ص ۵۲۵؛ صفا، ۱۳۶۹، ۱۰۴۱/۳؛ صفا، ۱۳۷۰، ۳۲۶/۴؛ شریفی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲۷) و ذیل عنوان «در تخلص کتاب»، اثر خود را به او پیشکش می‌کند. در ادامه نیز امیدوار است که کتاب، مورد قبول غیاث‌الدین قرار بگیرد و وی را دعاگو باشد. آنگاه قصیده بلندی در مدح وی می‌سراید. (جوینی، برگ ۱۷/۲-۱۹/۲)

برخی به اشتباه نوشته‌اند که معین‌الدین، کتاب را به غیاث‌الدین محمد وزیر تقدیم کرده است (منزوی، ۱۳۵۲، ش ۱۷۱/۱۱۳؛ نوایی، ۱۳۸۰، ۲۶۳/۵) که ظاهراً ناشی از اشتراک لقب «غیاث‌الدین» برای غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین فضل‌الله (وزیر ابوسعید

بهادرخان) و شیخ سعدالدین یوسف بن ابراهیم بن محمد حموی (که استاد جوینی بوده و جوینی وی را مدح گفته) است.

عبارت معین الدین درباره یوسف حموی، این گونه است:

«در تخلص کتاب: ... غیاث الحق و الدنيا و الدین، سعد الإسلام و صدر المسلمین، کشف الخلائق أجمعین... ابو الفتوح هبة الله بن شیخ الشیوخ، صاحب الثبوت و الرسوخ، سلطان الحاج و الحرمین، جامع المجدین و الشرفین، ذی البیانین و اللسانین، قدوة المحققین، أسوة أرباب الیقین، سعد الملة و الحق و الدین، یوسف بن ابراهیم بن محمد بن المؤید الحموی.» (جوینی، برگ ۱۸/۲)

۲-۶- مطالب و مضامین کتاب

کتاب، با حمد و سپاس خداوند متعال و در ادامه، درود و ثنا بر «محمد مصطفی (ص) و اولاد کرام و احفاد کبار و اصحاب عظام او» آغاز می شود. معین الدین سپس به حمد و ستایش سلطان وقت، ابوسعید بهادرخان (حک: ۷۱۶ - ۷۳۶ ق) می پردازد. در ادامه، داستان پدر خویش را درباره علت نگارش کتاب نگارستان بیان می دارد. آنگاه، «سبب تسمیه کتاب به نگارستان» را توضیح می دهد. «در اظهار ارادت به خاندان حموی»، خود را از مریدان شیخ سعدالدین حموی می داند و ارادت کامل خود را به روح وی ابراز می دارد.

جوینی ذیل عنوان «در تخلص کتاب» بیان می کند که کتاب را به نام سعدالدین یوسف بن ابراهیم حموی، به نگارش در آورده است و قصیده ای ۲۵ بیتی نیز در مدح وی می سراید. پس از این دیباچه، فهرست کتاب بیان می شود که مشتمل است بر هفت باب: باب اول: در مکارم اخلاق؛ باب دوم: در صیانت و پرهیزگاری؛ باب سوم: در حسن معاشرت؛ باب چهارم: در عشق و محبت؛ باب پنجم: در وعظ و نصیحت؛ باب ششم: در فضل و رحمت؛ باب هفتم: در فواید متفرقه.

جوینی، در ابتدای هر باب، توضیحاتی کلی درباره موضوع آن باب بیان می‌دارد و در ادامه، با حکایت‌های کوتاه و آموزنده به تبیین موضوع می‌پردازد. کتاب، به شیوه گلستان سعدی، آمیزه‌ای از نظم و نثر است.

نویسنده، برای اینکه موضوع در ذهن مخاطب خود، بخوبی جای گیرد، سعی کرده است تا به شیوه‌های بیانی گوناگونی چون: حکایت، حکمت، حدیث و فایده، مطلب را بیان کند. او از طریق حکایت، نمونه‌های عملی در تاریخ را بیان می‌دارد؛ با حکمت، سخنان حکیمان بزرگ را به گوش مخاطب خود می‌رساند؛ با آوردن حدیث، گفتار خود را مستند می‌کند و به مطالب و داستان‌های خود، اعتبار می‌بخشد؛ و با فایده، تجربه‌های سودمندی را بیان می‌دارد. تمامی حکایات، حکمت‌ها، احادیث و فایده‌ها با شعر به پایان می‌رسند (به غیر از دو مورد) و پس از بیان شعر است که حکایت، حدیث، حکمت و یا فایده بعدی آورده می‌شود.

با جستجو در اشعار شاعران و دیوان‌های مختلف فارسی و عربی، این نتیجه به دست آمد که همه اشعار به‌کار رفته در متن کتاب، از خود معین‌الدین است، بجز بعضی از ابیات عربی، که خود نیز این نکته را به وضوح، در پایان کتاب، بیان می‌دارد:

«در هیچ باب، دست افتقار و سؤال، پیش هیچ دیوان اشعار نداشتم و امساک نبردم ... إلاً در بیتی چند عربی که از ضمیر کسیر خود، به ترک آن رخصت نیافتم....»

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| اگر صد بره بینی پیش شخصی | قناعت کن به نان فطره خویش |
| نظر بر قرص ماه و سفره چرخ | مکن نفس آزمان سفره خویش |
| به از بستان‌سرای پادشاهان | به نزد اهل دانش، حجره خویش |
| ز خورشیدی که بر چرخ فلک هست | تو را به در زمین یک ذره خویش |
| مخور همچون زمین، خون دل خلق | تو تا ساکن کنی از خمره خویش |
| به سان ابر، خاکی را به هر وقت | نصیبی می‌فرست از سفره خویش» |

(جوینی، برگ ۲۲۳/۱)

بزرگان ادب فارسی، درباره مکانت علمی نگارستان، فراوان گفته‌اند و نوشته‌اند. دولت‌شاه سمرقندی، در این باره می‌گوید:

«نگارستان، از مؤلفات مولانا جوینی است که بر طرز گلستان شیخ سعدی نوشته؛ اما از آن کتاب، بسیط‌تر است و دانشمندانه نوشته و نوادر و امثال و حکمت‌های مفید در آن کتاب، درج نموده و مشایخ بحرآباد، آن کتاب را پیشکش الّغ بیگ گورکان کردند، به وقتی که سلطان مشارالیه در محل یورش عراق، به زیارت اکابر بحرآباد آمده بود و پادشاه فرمود تا آن کتاب را نوشتند به خوب‌ترین خطی و تکلفی، و دائماً آن کتاب را مطالعه فرمودی و پسندیده داشتی و آن کتاب در ماوراءالنّهر، شهرتی عظیم یافته؛ اما در خراسان، کم به دست می‌آید. و الحق، نسخه‌ای مستعدانه است.» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۸)

تقی‌الدین اوحدی بلیانی نیز سخنان دولت‌شاه سمرقندی را تأیید می‌کند و می‌گوید: «کتاب نگارستان او (معین‌الدین) از جمله مؤلفات نفیسه است که بر طرز گلستان شیخ سعدی نوشته، الحق محققانه و دانشمندانه ساخته، و دُرر غُرر در آن دُرر، درج نموده... اگرچه نگارستان احمد غفاری نیز خوب است و جمیع لطایف تواریخ است؛ اما به این تحقیق و کمال و رتبه نیست و این متانت ندارد.» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸، ج ۶، صص ۳۵۳۵-۳۵۳۴)

امین احمد رازی نیز معتقد است که در کتاب نگارستان، سخنان حکمت‌آمیز بسیاری درج شده است. (ر.ک: رازی، ۱۳۷۸، ۸۴۱/۲) پیش‌تر که بیابیم، به استادان معاصر تاریخ و تاریخ ادبیات می‌رسیم که آنها نیز در خصوص جایگاه نگارستان در ادب پارسی، سخن رانده‌اند. عباس اقبال درباره کتاب، این‌گونه می‌نویسد:

«نگارستان معینی جوینی، اگرچه از حیث انشا، خیلی پست‌تر از گلستان سعدی است، ولی حاوی بعضی نکات تاریخی است.» (اقبال، ۱۳۶۵، ص ۵۲۵) ذبیح‌الله صفا نیز در کتاب‌های خود، به نکاتی اشاره کرده است:

«اثر معروف او (معینی) به نثر فارسی، کتاب مشهور نگارستان است. هر یک از باب‌های کتاب، با حکایت‌های کوتاهی همراه است که نویسنده به شیوه سعدی، در آنها نثر و نظم را در هم آمیخته و سبک شیخ را در انشای آن، به کار برده است. سخنش در غالب جای‌ها، سهل و روان و به ندرت، آمیخته به بعض لغت‌های دشوار عربی است.» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۰۴۱)

در جای دیگری آورده است:

«از معین‌الدین، کتابی دلپذیر باقی مانده است به نام نگارستان. انشای معین‌الدین در نگارستان، اگرچه لیاقت مقابله و همسری با گفتار فصیح سعدی ندارد، لیکن در حد خود، زیبا و ساده و در شمار منشآت خوب است.» (صفا، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۳۲۷)

استاد سعید نفیسی نیز از کتاب، به نیکی یاد کرده و آن را دارای فواید تاریخی فراوانی می‌داند. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۳)

نتیجه‌گیری

شاعران و نویسندگان فراوانی در حوزه ادبیات کهن فارسی وجود دارند که با داشتن آثار برجسته، متأسفانه هنوز ناشناخته مانده‌اند و تنها از خلال تذکره‌ها شناخته می‌شوند. هدف این نوشتار، شناساندن یکی از شاعران و نویسندگان قرن هشتم هجری (جوینی)، از پیشگامان تقلید از گلستان سعدی بود که عمدتاً بر پایه متن کتابش (نگارستان) انجام شد.

نکاتی که بر اساس مرور یافته‌های این پژوهش، می‌توان به آنها اشاره کرد، عبارتند از:

اهمیت ادبی، تاریخی و زبان‌شناختی نگارستان، غیرقابل انکار و در درجه اول، به این دلیل است که سومین تقلید از گلستان و نزدیک‌ترین کتاب به دوران نگارش آن پس از نزهة‌الارواح حسینی هروی و روضه خلد مجد خوافی است.

از لابه‌لای حکایات کتاب، به دو استاد دیگر جوینی: ابراهیم بن محمد بن مؤید حموی و پدر خود معین‌الدین رسیدیم که این نکته، پیش از این در جایی بیان نشده بود.

کتاب‌های *أحسن القصص* (حدائق الحقائق) و *مقامات صوفیان* (مقامات الصوفیه) به اشتباه به معین‌الدین جوینی منتسب شده‌اند.

بر پایه اثر، معین‌الدین، کتاب را به نام ممدوح خود غیاث‌الدین هبه‌الله یوسف بن ابراهیم بن محمد بن مؤید حموی (معروف به سعدالدین کوچک) به نگارش در آورده و به وی پیشکش نموده، نه غیاث‌الدین محمد بن رشید (وزیر ابوسعید بهادرخان). معین‌الدین جوینی نیز به گمان قوی، همچون استاد خود، ابراهیم بن محمد حموی، از «سَنیان دوازده امامی» بوده است.

گفتنی است ویژگی‌های سبکی نثر و شعر او و تفاوت‌ها و اشتراکات گلستان و نگارستان، از موضوعاتی هستند که در جای خود باید بررسی شوند. شاید بتوان گفت: نگارستان، حلقه مفقوده‌ای میان گلستان سعدی و بهارستان جامی و برخی دیگر از آثار پیروان سعدی است.

یادداشت‌ها:

۱- شایسته یادآوری است که تصحیح نگارستان جوینی، انجام شده و کتاب، در مرحله بازنگری و آماده‌سازی برای انتشار است.

۲- خاندان حموی (یا حموی)، در خراسان از معروف‌ترین خاندان‌ها بوده‌اند؛ چه در ناحیه سرخس و خابراب و چه در نیشابور و بیهق. هنوز دیهی به نام حمویی در جلگه رخ، بین نیشابور و تربت حیدریه هست که به احتمال قوی از همین خاندان گرفته شده است. چندین عالم و صوفی برجسته از این خاندان برخاسته‌اند. (میهنی، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۶۹۸-۶۹۷)

۳- «سَنیان دوازده امامی» اگرچه امامان اهل بیت علیهم السلام - را «امام» و «معصوم» می‌دانند، با این حال، خلافت و حکومت را شأنی جدا از امامت (ولایت کلیه الهیه) و از حقوق و شئون مردم و اگذار شده به آنان می‌شمارند. در این خصوص می‌توان به بزرگانی چون: حمدالله مستوفی که در کتاب‌هایش (تاریخ گزیده و ظفرنامه) از عناوینی مانند: «در ذکر تمامی ائمه معصومین - رضوان الله علیهم

اجمعین - که حجة الحقّ علی الخلق بودند» و «شرح حالی از دوازده امام معصوم -علیهم السّلام-»، استفاده کرده است و همچنین ابراهیم بن محمد حموی (م ۷۲۲ ق)، و عمر بن شجاع‌الدین موصلی (م ۶۶۰ ق)، اشاره کرد. (در این باره، ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۵، ج ۲، صص ۷۳۲-۷۲۵؛ همو، ۱۳۸۶، صص ۸۵۰-۸۴۰؛ محمدی ری‌شهری و دیگران، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۷۳)

۴- در ضمن یکی از حکایات عطار در منطق‌الطیر، در خصوص «تخلّص کتاب» آمده است:

نه طعام هیچ ظالم خورده‌ام نه کتابی را تخلّص کرده‌ام
همّت عالیم ممدوحم بس است قوت جسم و قوت روحم بس است

(عطار، ۱۳۸۳، ص ۴۴۱)

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- ابن الفوطی، عبد الرزاق بن احمد (۱۳۷۴ ش)، مجمع‌الآداب و معجم‌الألقاب، تحقیق: محمد کاظم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۶ ش)، فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، مشهد، انتشارات سخن‌گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- ۳- اقبال، عباس (۱۳۶۵ ش)، تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴- انوری، حسن (۱۳۸۲ ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، نشر سخن.
- ۵- اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۸ ش)، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، تصحیح: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، نشر اساطیر.
- ۶- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱ م)، هدیه‌العارفین، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۷- بهار، محمدتقی (۱۳۴۹ ش)، سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ۸- بهوپالی، سیدمحمدعلی حسن خان (۱۳۹۰ ش)، تذکره صبح گلشن، تصحیح: مجتبی بُرزآبادی فراهانی، تهران، انتشارات اوستا فراهانی.
- ۹- تهامی، غلامرضا (۱۳۸۵ ش)، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۰- جعفریان، رسول (۱۳۷۵ ش)، تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا قرن دهم هجری)، قم، انتشارات انصاریان.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۶ ش)، تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)، چاپ دوم، تهران، نشر علم.
- ۱۲- جوینی، معین (۱۲۷۸ ق)، أحسن القصص، تهران، کارخانه طبع کربلایی محمدحسین (چاپ سنگی).
- ۱۳- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۴۱۰ ق)، كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، تحقیق: محمد شرف الدین یالتقایا، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۴- حسینی خاتون آبادی، سید عبدالحسین (۱۳۵۲ ش)، وقایع السنین و الاعوام: گزارش های سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ ق، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- ۱۵- خوشگو، بندرا بن داس (۱۳۸۹ ش)، سفیه خوشگو، تصحیح: سید کلیم اصغر، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۶- خیام پور، عبدالرسول (۱۳۷۲ ش)، فرهنگ سخنوران، تهران، انتشارات طلایه.
- ۱۷- دولت شاه سمرقندی، امیر (۱۳۶۶ ش)، تذکره الشعراء، به کوشش: محمد رمضانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پدیده خاور.
- ۱۸- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ ش)، لغت نامه، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ اول (دوره جدید)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- رازی، امین احمد (۱۳۷۸ ش)، هفت اقلیم، تصحیح: سید محمد رضا طاهری، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.

- ۲۰- رامین، علی و کامران فانی و محمدعلی سادات (۱۳۸۹ ش)، دانش‌نامه دانش‌گستر، تهران، مؤسسه علمی - فرهنگی دانش‌گستر.
- ۲۱- سامی بیگ، شمس‌الدین (۱۳۰۸ ق)، قاموس‌الأعلام، استانبول، نشر مهران.
- ۲۲- شریفی، محمد (۱۳۸۷ ش)، فرهنگ ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات فرهنگ نشر نو و معین.
- ۲۳- میهنی، محمد بن منور (۱۳۶۷ ش)، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، نشر آگاه.
- ۲۴- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹ ش)، تاریخ ادبیات در ایران (جلد دوم: خلاصه جلد سوم، بخش اول و دوم، از اوائل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری)، تلخیص: محمد ترابی، چاپ شانزدهم، تهران، نشر فردوس.
- ۲۵- ----- (۱۳۷۰ ش)، گنجینه سخن (پارسی‌نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان / جلد چهارم: از منهاج سراج تا شرف‌الدین رامی)، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۶- طهرانی، آقا بزرگ (۱۹۷۸ م)، الذریعة، چاپ دوم، بیروت، دار الاضواء.
- ۲۷- عطّار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۳ ش)، منطق‌الطیر، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر سخن.
- ۲۸- فراهی هروی، معین‌الدین (۱۳۸۴ ش)، تفسیر حدائق‌الحقائق، تصحیح: سید جعفر سجّادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۹- کارگری، امید (۱۳۸۷ ش)، گلستان‌واره‌ها، شیراز، دانشنامه فارس و مرکز سعدی‌شناسی.
- ۳۰- کحاله، عمر رضا (۱۴۱۴ ق)، معجم المؤلفین، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- ۳۱- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۳ ش)، دانشنامه امام مهدی (جلد اول)، قم، دار‌الحديث.

۳۲- مدرّس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴ ش)، ریحانة الأدب، چاپ چهارم، تهران، انتشارات خیام.

۳۳- مصاحب، غلامحسین (۱۳۷۴ ش)، دایرةالمعارف فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۴- نفیسی، سعید (۱۳۶۳ ش)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات فروغی.

۳۵- نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۰ ش)، اثرآفرینان (زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران / از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۳۶- واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴ ش)، تذکره ریاض الشعراء، تصحیح: سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، نشر اساطیر.

۳۷- هاشمی سندیلوی، احمدعلی خان (۱۳۷۱ ش)، تذکره مخزن الغرائب، تصحیح: محمد باقر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۳۸- هدایت، محمود (۱۳۵۳ ش)، گلزار جاویدان، تهران، نشر زیبا.

ب) مقالات:

۱- اخباری‌فر، مهران (۱۳۷۷ ش)، مدخل «بهشتی، ابوالعلا»، دانشنامه جهان اسلام (ج ۴، صص ۸۲۴-۸۲۳)، زیر نظر: غلامعلی حدّاد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

۲- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۶۷ ش)، مدخل «ابوسعید بهادرخان»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۵، صص ۵۴۰-۵۳۲)، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۳- دادبه، ناهید (۱۳۹۰ ش)، مدخل «جوینی، معین‌الدین»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۹، صص ۱۳-۱۲)، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۴- منزوی، احمد(اردیبهشت- آبان ۱۳۵۲ ش)، «تتبع در گلستان سعدی»، مجله وحید، شماره ۱۱۳، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۵- نفیسی، سعید(۱۳۲۹ ش)، «خاندان سعدالدین حموی»، کنجاوی‌های علمی و ادبی، تهران، دانشگاه تهران، صص ۳۹-۶.

ج) نسخه‌های خطی:

۱- جوینی، معین‌الدین. نگارستان، تهران، کتابخانه مجلس سنا[ی سابق]، نسخه شماره ۱۷۲۶۲(محل نگهداری جدید: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۱۴۰).